

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا زاد و راحله در استطاعت شرعیه نسبت به کسی که دور از مکه است، معتبر است یا خیر (نسبت به شخص نزدیک به مکه در آینده بحث خواهیم کرد)؛ آیا نسبت به شخص بعید راحله به عنوان استطاعت شرعی مطلقاً معتبر است؟ یعنی هر چند قادر بر مشی هم باشد، اما باید راحله داشته باشد و اگر راحله نداشت و پیاده به حج رفت، این حجة الاسلام نیست یا آن که دخالت داشتن راحله در استطاعت شرعیه منوط به صورت حاجت است؛ یعنی کسی که بدون راحله نمی‌تواند به حج برود، راحله در استطاعت چنین شخصی معتبر است.

بررسی شرطیت زاد و راحله در استطاعت

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «و هل يكون إشتراط وجود الراحله مختصاً بصورة الحاجة إليها»، بعد این حاجت را توضیح می‌دهد: (1) «لعدم القدرة على المشي»، يك فرض این است که قدرت بر مشی ندارد. (2) «أو كونه مشقةً عليه»، او قدرت بر مشی دارد ولی مشقت داشته و سخت است. (3) «أو منافياً لشرفه»؛ یا پیاده رفتن با شرافت او سازگاری ندارد. تمام این موارد مصادیق حاجت است.

بعد می‌فرماید: «أو يشترط مطلقاً و لو مع عدم الحاجة إليه»؛ یا آن که بگوئیم راحله شرط است مطلقاً هر چند احتیاج نباشد؛ یعنی رفتن برایش ممکن است، مشقت هم ندارد که پیاده برود، منافات با شأنش هم ندارد که اگر راحله داشت مستطیع است و اگر نداشت مستطیع نیست.

سید (قدس سره) در ادامه می‌فرماید: «مقتضى اطلاق الاخبار و الاجماع المنقول الثاني»؛ اگر ما اطلاق روایات و اجماعات منقوله را ملاحظه کنیم راحله مطلقاً معتبر است، «و ذهب جماعة من المتأخرين إلى الاول»؛ جماعتی از متأخرین نیز قول اول را برگزیدند؛ یعنی گفتند در صورتی که احتیاج داشته باشد، راحله معتبر است، «لجملة من الاخبار المصرحة بالوجوب إن أطاق المشي بعضاً أو كلاً»؛ زیرا روایاتی داریم که می‌گوید اگر قدرت بر مشی دارد باید حجة الاسلام را انجام بدهد و به جهت این روایات گفته‌اند این راحله مقید به صورة الحاجة است.

در این مسئله هنگامی که سراغ کلمات قدما می‌رویم غالب کلمات ایشان به صورت مطلق است و می‌گویند راحله از شرایط استطاعت است و ظاهراً اطلاق دارد. در ادامه به برخی از این کلمات اشاره می‌کنیم هر چند تصریح به اطلاق نکردند، اما ظهور در اطلاق دارد؛ یعنی از عبارات قدما استفاده می‌شود راحله از شرایط استطاعت است.

سید مرتضی (قدس سره) در المسائل الناصریات وقتی استطاعت را معنا می‌کند می‌گوید: «الاستطاعة هي الزاد و الراحلة»^[1]، این کلام اطلاق دارد. ابوالصلاح حلبی (متوفای 447) در الکافی فی الفقه وقتی شرایط حجة الاسلام را می‌شمارد، می‌گوید: «وجود الزاد و الراحلة»^[2]، این نکته روشن است که وقتی یک فقیه فتوایش را می‌نویسد، اگر قیدی داشته باشد، باید می‌گفت که راحله برای کسی که نیاز داشته باشد اما چنین قیدی را نیاورده است.

دیدگاه شیخ طوسی (قدس سره)

شیخ طوسی (قدس سره) الجمل و العقود می‌گوید: «حجة الاسلام واجبة بشروط ثمانية»^[3]، شرط پنجم و ششم، زاد و راحله است. ایشان در کتاب خلاف می‌نویسد: «من لم يجد الزاد و الراحلة لا يجب عليه الحج»؛ کسی که زاد و راحله ندارد حج بر او واجب نیست. مفهوم را نیز بیان کرده: «فإن حجّ لم يجزه و عليه الاعادة إذا وجدتهما»؛ یعنی اگر بدون زاد و راحله در حج باشد این مجزی نیست و اگر زاد و راحله به دست آورد باید اعاده کند. در ادامه می‌گوید: «وقال باقي الفقهاء اجزأه»؛ علمای عامه قابل به اجزأند.

ایشان دلیل را نیز ذکر می‌کند: «إن الله تعالى علّق الوجوب على المستطيع فمن قال أن غير المستطيع إذا حجّ أجزاء عنه إذا كان مستطيعاً فعليه الدلالة»؛ کسی که می‌گوید غیر مستطيع اگر حج رفت مجزی است، اما وقتی که مستطيع شد دیگر لازم نیست انجام بدهد باید دلیل بیاورد و حال آن که دلیل ندارد. بعد دلیل خود را می‌گوید: «عليه اجماع الفرقه»^[4]، این دلیل همان است که در کلام سید یزدی (قدس سره) در عروه وارد شده بود (که اجماعات منقوله داریم بر این که راحله مطلقاً معتبر است). یکی از آن اجماعات منقوله اجماع شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب خلاف است.

شیخ طوسی (قدس سره) در مسئله چهارم نیز این مسئله را دنبال کرده و می‌نویسد: «المستطيع ببذنه الذي يلزمه فعل الحج بنفسه»؛ آن که خودش باید حج را انجام بدهد کیست؟ «أن يكون قادراً على الكون على الراحلة و لا يلحقه مشقة غير محتملة في الكون عليها»؛ هم باید راحله داشته باشد و هم باید قادر بر استفاده از راحله باشد، اما اگر مثلاً يك پیرمردی است که راحله دارد اما قدرت این که روی راحله بنشیند و برود ندارد، مستطيع نیست.

«فإذا كانت هذه صورته فلا يجب عليه فرض الحج إلا بوجود زاد و الراحلة فإن وجد احدهما لا يجب عليه فرض الحج و إن كان مطيقاً للمشي قادراً عليه»؛ اگر زاد بود راحله نبود یا راحله بود زاد نبود، حج بر او واجب نیست هر چند توانایی پیاده رفتن را داشته باشد. عبارت مسئله چهار و مسئله سه مطلق است.

ایشان در ادامه مسئله چهار می‌فرماید: «و به قال في الصحابة ابن عباس ابن عمر و في التابعين الحسن البصري و سعيد بن جبیر و في الفقهاء الثوري و ابو حنيفة و اصحابه و الشافعي و احمد و اسحاق»؛ علمای عامه از صحابه، از تابعین، از فقهای ایشان و باز شافعی، احمد و اسحاق هم همین قول را دارند که می‌گویند راحله مطلقاً معتبر است هر چند قدرت بر مشی هم داشته باشد. مثلاً اگر کسی از ایران بتواند پیاده به مکه برود و قدرت پیاده‌روی هم داشته باشد، ولی اگر راحله نداشته باشد مستطيع نیست. «و قال مالك اذا كان قادراً على المشي لم تكن الراحلة شرطاً في حقه»؛ مالك (در میان ائمه اربعه از اهل سنت) می‌گوید: اگر قدرت بر مشی دارد راحله شرط نیست، «بل من شرطه أن يكون قادراً على الزاد»؛ بلکه باید قادر بر زاد باشد.

بعد می‌گوید: «و القدرة على الزاد تختلف، فإن كان مالکاً له لزمه و إن لم يكن مالکاً له و كان ذا صناعة كالتجارة و الخياطة و الحجامه و ما يكتسب به الزاد في طريقه لزمه»؛ در قدرت بر زاد، یا مالک زاد و توشه است که حج بر او واجب است یا آن که

مالك نیست، اما شخصی است که حرفه‌ای بلد است و می‌تواند تجارت یا حجامت و یا خیاطت کرده و از راهی زاد را اکتساب کند باز حج بر او واجب است.

«وإن لم يكن ذا صناعة لكن من عادته مسألة الناس فهو واجد»؛ اگر حرفه‌ای بلد نیست، اما آدمی است که از عاداتش این است که از مردم گدایی می‌کند، چنین شخصی نیز واجد زاد است، «فعنده القدرة على المشي كالراحله و القدرة على كسب الزاد بصنعة أو مسألة الناس كوجود الزاد». نتیجه آن که نزد مالك قدرت بر مشی مثل راحله است و قدرت بر کسب زاد از راه صنعت یا از راه مطالبه کردن از مردم مثل وجود زاد است و از این جهت مستطیع است.

بعد می‌فرماید: «و ايضاً قوله تعالى و لله على الناس حج البيت من استطاع و الاستطاعة تتناول القدرة و جميع ما يحتاج إليه»؛ استطاعت شامل قدرت بدنی و همه آنچه به آن نیاز دارد از زاد و راحله و ... می‌شود، «فيجب أن يكون من شرايطه، و ايضاً روى عن النبي⁶ قال الاستطاعة الزاد و الراحله لما سئل عنها، روى ذلك عن ابن عمر و ابن مسعود و عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده و جابر بن عبدالله و عائشه و انس بن مالك و رواه ايضاً على عليه السلام عن النبي(صلى الله عليه وآله)».

مرحوم شيخ می‌خواهد بفرماید این روایت که «الاستطاعة هي الزاد و الراحله»^[5]، هم عامه از پیامبر(صلى الله عليه وآله) نقل کردند و هم امیرالمومنین علیه السلام از وجود مبارك پیامبر(صلى الله عليه وآله) نقل کرده است. پس شيخ طوسی در کتاب خلاف ادعای اجماع می‌کند بر این که خود راحله شرط است در استطاعت و قدرت بر مشی کفایت نمی‌کند.

مرحوم شيخ در مبسوط هنگام ذکر شروط ثمانیه می‌فرماید: «وجود الزاد و الراحله»^[6]، لیکن در دو صفحه بعد می‌گوید: «إنما يعتبر الزاد و الراحله في وجوب من كان على مسافة يحتاج فيها إلى الزاد و الراحله»؛ زاد و راحله شرط استطاعت برای شخص دور از مکه است، «و اما اهل مکه و من كان بينه و بين مكة قريباً فلا يحتاج إلى ذلك و ليس ذلك من شرط وجوبه عليه إذا كان قادراً على المشي لأنه لا مشقة عليه»^[7].

دیدگاه سایر فقیهان

مرحوم طبرسی در کتاب المؤلف من المختلف زاد و راحله را مطلقاً شرط می‌داند.^[8] ابن حمزه در وسیله نه شرط برای حجة الاسلام ذکر کرده که یکی از آنها را زاد و راحله می‌داند. ایشان می‌گویند این شرایطی که برای حجة الاسلام است سه قسم است: «بعضها يؤثر في الوجوب دون الصحة»^[9]؛ بعضی از این شرایط وجوب است که از این نه شرط، هفت مورد شرط وجوب است که عبارتند از: بلوغ، حریت، صحت بدن، زاد و راحله، تخلیه السرب، إمكان المسیر، برخی شرط وجوب نیست، بلکه شرط صحت است و آن اسلام است؛ یعنی اسلام شرط صحت این حجی است که انسان انجام می‌دهد، بر کافر حجة الاسلام واجب است، اما اگر هم انجام داد صحیح نیست؛ چون اسلام شرط برای صحّتش است. بعد می‌گویند برخی از این شروط نیز در هر دو دخالت دارند (هم شرط وجوب است و هم شرط صحت) و آن کامل بودن عقل است. بنابراین ابن حمزه نیز راحله را مطلقاً معتبر می‌داند.

پس از وی ابن ادریس در سرائر^[10]، فاضل آبی در کشف الرموز^[11]، محقق در شرایع^[12] نیز راحله را مطلقاً شرط می‌دانند. تا زمان محقق(قدس سره) تقریباً اتفاقی است و همه فقها راحله را یکی از شرایط استطاعت می‌دانند و چون مثل ابن حمزه، ابن ادریس و دیگران بعد از شيخ طوسی(قدس سره) عبارت مرحوم شيخ را دیدند (که در آن آمده: «وإن كان مطيقاً للمشي»)، باز عین همان فتوا را دادند که معلوم می‌شود همه این فقها می‌گویند راحله مطلقاً معتبر است.

محقق در شرایع می‌گوید: «الثالث: الزاد و الراحله و هما يعتبران في من يفترق إلى قطع المسافة»؛ زاد و راحله برای کسی معتبر

است که نیاز به پیمودن مسافت داشته باشد، «و لا تباع ثياب مهنته و لا خادمه و لا دار سكناه للحج»^[13]؛ اگر خادمی دارد نباید او را بفروشد تا با پولش به حج برود، لباس کارش را نباید بفروشد، خانه‌ای که در آن سکونت می‌کند نباید فروخته شود. ایشان در المختصر النافع هم می‌گویند: شرایط حجة الاسلام شش مورد است که یکی از آنها زاد و راحله می‌باشد.^[14]

مرحوم محقق در معتبر می‌گوید: «الشرط الرابع و الخامس الزاد و الراحله و هما شرط لمن يحتاج إليها لُبُعد مسافته، اما القريب فيكفيه اليسير من الاجرة بنسبة حاجته و من لا كلفة عليه كالمكي فليس الراحله معتبرة في حجّه و كفاه التمكن من المشي»^[15]. بنابراین عبارت محقق نیز مطلق است.

علامه حلی در ارشاد الازهان^[16] وقتی شرایط را ذکر می‌کند، یکی از شروط را همین زاد و راحله ذکر می‌کند. ایشان در سایر کتاب‌های خود نیز مانند تذکره^[17]، تلخیص المرام^[18]، منتهی^[19] راحله را نیز ذکر کرده و در این باره ادعای اجماع می‌کند. شهید اول در دروس^[20]، شهید ثانی در حاشیه ارشاد^[21] این قید را ذکر کرده‌اند.

بنابراین، تا زمان شهید ثانی احصاء کرده و اقوال را بررسی کردیم هیچ فقیهی قید ندارد که راحله در صورتی است که احتیاج به راحله باشد، اما اگر بتواند بدون راحله هم حج برود مستطیع است. از این رو می‌توان اجماع خوبی را اینجا از کلمات فقها تحصیل کنیم.^[22]

بنابراین پرسش اصلی ما این است که آیا نبود راحله هر چند قدرت بر مشی دارد مخل به استطاعت است یا خیر؟ یعنی می‌خواهیم بگوئیم فقها می‌گویند: برای کسی که دور از مکه است، داشتن راحله یکی از شرایط استطاعت است؛ یعنی یا راحله یا قیمت راحله را داشته باشد و راحله را تحصیل کند، اما اگر کسی راحله و قیمتش را ندارد اما قدرت پیاده رفتن دارد، این شخص مستطیع نیست.

مرحوم والد ما بسیار دقیق و منظم در این بحث وارد شده و می‌فرماید روایات دو طایفه است؛ يك دسته روایاتی که از آن اطلاق استفاده می‌شود و يك روایاتی که از آن قید حاجت استفاده می‌شود. پس از بررسی این دو طایفه از روایات سنداً و دلالتاً، چهار یا پنج راه برای جمع بین این روایات ذکر شده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] المسائل الناصريات، ص: 301، مسئله 136.

[2] الكافي في الفقه، ص: 192.

[3] الجمل و العقود في العبادات، ص: 127.

[4] الخلاف، ج2، ص: 246، مسئله 3.

[5] الخلاف، ج2، ص: 246-248، مسئله 4.

[6] «و شرائط وجوبهما ثمانية: البلوغ و كمال العقل و الحرية و الصحة و وجود الزاد و الراحلة و الرجوع إلى كفاية إما من المال أو الصناعة أو الحرفة، و تخلية السرب من الموانع و إمكان المسير، و متى اختل شيء من هذه الشرائط سقط الوجوب، و لم يسقط الاستحباب.» المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص: 296.

[7] همان، ص298.

[8] المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، ج1، ص: 353، مسئله 3.

[9] الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص: 156.

- [10] السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 507.
- [11] كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، ج1، ص: 324.
- [12] شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 200.
- [13] شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 200.
- [14] «المقدمة الثانية: فى شرائط حجة الإسلام، و هى ستة: البلوغ، و العقل، و الحرية، و الزاد، و الراحة، و التمكن من المسير.» المختصر النافع فى فقه الإمامية؛ ج1، ص: 75.
- [15] المعتمد فى شرح المختصر، ج2، ص: 752.
- [16] إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج1، ص: 309.
- [17] تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج7، ص: 49.
- [18] تلخيص المرام فى معرفة الأحكام، ص: 57.
- [19] منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج10، ص: 74.
- [20] الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ج1، ص: 310.
- [21] حاشية الإرشاد، ج1، ص: 371.
- [22] مقرر: شهيد اول و شهيد ثانى هر دو قيد: «المفتقر الى قطع المسافه» را ذكر کرده‌اند.